

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و ششم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)

The role of reason in human behavior based on traditions of Imam Ali

Mohammad Ghafoorimanesh¹ \ Hamid Hamidian²

Abstract

So far, several researches have been conducted separately on the subject of "intellect" in the field of epistemology and also on the subject of "behavior" in the field of ethics and education. The following article, with the focus on the words of Imam Ali (AS), has studied subject of "intellect and behavior" in the interdisciplinary approach. Undoubtedly, the Hadiths of Amir al-Mo'menin (AS) are considered as one of the important sources in Islamic researches and theories. In this article, an attempt has been made to present what and how intellect and behavior relate to each other, as well as the various dimensions and angles of it. The findings of this study indicate a two-way "evolution and decline". Based on many Hadiths, the behavior of the individual and society indicates the extent and level of development of their intellect and based on some other Hadiths, man, with his intellect, enters the three fields of cognitive behavior, behaviorism and behavior construction. This research has studied the mentioned issue in Imam Ali hadiths by descriptive-analytical method.

Keywords: Imam Ali (AS), relationship, reason, behavior, human.

1 -PhD student at Nahj al-balagheh knowledge and education, Meybod University, (Corresponding author) ,
m.ghafoorimanesh@gmail.com

2 -Assistant professor at tafsir and knowledge of the Qur'an, Meybod University,
hamidian@meybood.ac.ir

نقش عقل در رفتار انسان بر اساس روایات علوی

محمد غفوری منش^۱ / حمید حمیدیان^۲

چکیده

تا کنون و به صورت جداگانه پژوهش‌های متعددی با موضوع «عقل» در حوزه معرفت‌شناسی و نیز موضوع «رفتار» در حوزه اخلاق و تربیت صورت پذیرفته است. نوشتار پیش‌رو، با محوریت کلام امام علی (علیه‌السلام) به مطالعه میان‌رشته‌ای موضوع «عقل و رفتار» پرداخته است؛ زیرا بدون شک روایات امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، به‌عنوان یکی از منابع مهم در پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌های اسلامی محسوب می‌شود. در این مقاله، تلاش گردیده تا چابستی و چگونگی ارتباط عقل و رفتار و نیز ابعاد و زوایای مختلف آن ارائه گردد. یافته‌های این پژوهش نشان‌دهنده "سیر تکاملی و تنازلی" دوسویه است. از سویی، از روایات بسیار به‌دست می‌آید که چگونگی رفتار فرد و جامعه، نشانگر میزان و سطح رشد عقل آنان است. همچنین با دقت در دیگر روایات، دریافت می‌گردد که انسان، با عقل خویش در سه ساحت و حوزه رفتارشناسی، رفتارگرایی و رفتارسازی ورود پیدا می‌کند. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی، مسئله مذکور را در احادیث علوی مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژگان: امام علی (علیه‌السلام)، ارتباط، عقل، رفتار، انسان.

m.ghafoorimanesh@gmail.com

۱ - دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه میبد، (نویسنده مسئول)،

hamidian@meybood.ac.i

۲ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد.

۱- مقدمه

موضوع عقل و عقلانیت، در منابع دینی مانند قرآن و نهج البلاغه، مطرح گشته است. قرشی پس از ذکر آیات «ثُمَّ يَحْزَنُونَ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره/ ۷۵) و «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/ ۱۰) و «وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالَمُونَ» (عنکبوت/ ۴۳)، بیان کرده است که این واژه در قرآن به صورت اسمی نیامده و فقط به صورت فعل آمده است و این واژه به معنای فهم و درک و معرفت است (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۲۸). همچنین این واژه در نهج البلاغه، گاهی به صورت اسم و گاهی به صورت فعل آمده است، به عنوان نمونه «فَاعْقِلْ عَقْلَكَ» (نامه ۶۳). بجز آن، به معانی مختلف لغوی آن نیز آمده است، به عنوان نمونه در خطبه ۱۲۰، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۳۹ و نامه ۳۱ و حکمت ۳۸ و ۹۴. قطعاً قرآن و نهج البلاغه باید به عنوان دو مرجع و منبع مهم برای پژوهش‌ها مورد استفاده قرار گیرند. وجود روایات فراوان در باب عقل، نشانگر اهمیت جایگاه آن در آموزه‌های دینی است. فصل اول در/اصول کافی «کتاب العقل و الجهل» و فصل دوم «کتاب فضل العلم» نام دارد. شیخ کلینی در مقدمه اصول کافی خویش، علت آغاز تصنیفش با کتاب عقل و جهل، را چنین بیان کرده است که عقل، قطبی است که همه چیز بر می‌چرخد و به وسیله آن دلیل اقامه می‌شود و ثواب و عقاب برعهده اوست (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۹). موضوع عقل، پژوهش‌های بسیاری را به خود اختصاص داده است.

محور اصلی این مقاله، آن دسته از روایات علوی است که در آن‌ها به دو مفهوم «عقل» و «رفتار» پرداخته شده است. در گام نخست، دو مفهوم مذکور به اجمال موردبررسی قرار می‌گیرد. گام دوم، به شناخت لحن و زبان کلام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) اختصاص می‌یابد. سپس در گام سوم، رابطه عقل و رفتار، به طور دقیق تبیین می‌شود. رسالت این مقاله، بیان اهداف، مبانی، اصول، مؤلفه‌ها و روش‌های رفتار معقول نیست؛ بلکه مآوریت و هدف این مقاله، "رابطه‌سنجی" میان عقل و رفتار با روش مطالعه کلام امام علی (علیه‌السلام) است. مراد از رابطه‌سنجی، همان کشف ارتباط بین عقل و رفتار و تبیین کیفی این ارتباط است. ضرورت ایجاب می‌کند تا با این تحقیق، اهتمام به عقلانیت رفتار در آموزه‌های علوی تبیین گردد. از مهم‌ترین دستاوردها و ثمرات این مقاله، پژوهش میان‌رشته‌ای و پیوند میان مباحث معرفت‌شناسی، اخلاق، تربیت و رفتارشناسی با محوریت مطالعات حدیثی است.

بی‌شک این مقاله دربردارنده ثمرات علمی متعددی است که باید ارائه گردد؛ اما ثمره عملی ورود به چنین مبحثی، تلاش بر قرارگرفتن در زمره عاقلان و برحذر بودن از وقوع در زمره جاهلان است. چنانچه در حکمتی از نهج البلاغه آمده است: «قِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ. فَقَالَ: هُوَ الَّذِي يَصْنَعُ الشَّيْءَ مُوَاضِعَهُ. ثُمَّ قِيلَ لَهُ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ. فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ» (حکمت ۲۲۷). عاقل، هر چیزی را در جایگاه خودش قرار می‌دهد و جاهل، برخلاف آن عمل می‌کند. پیامد عملی چنین توصیفی، آن است که انسان را به‌سوی

پیاپیاده‌سازی رفتارهای معقول و دوری از رفتارهای غیر معقول سوق می‌دهد. البته باید اذعان داشت که به هیچ عنوان، عقل، تنها عامل مؤثر بر رفتارهای انسان نیست و موارد دیگری مانند ایمان، عواطف، محیط، وضعیت جسمی، ادراکات حسی و ... را می‌توان به عنوان دیگر عوامل رفتار برشمرد. تاکنون پژوهش‌های گوناگونی با موضوع عقل و رفتار، صورت گرفته است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم: مجید معارف و حامد مرتضی قاسمی در مقاله‌ای در ۱۳۹۶ با عنوان «کارکردهای عقل در نهج البلاغه»، کارکردهای عقل در چهار حوزه ارتباط با خدا، ارتباط با خود، ارتباط با دیگران و ارتباط با جهان طبیعت را در نهج البلاغه بررسی کرده‌اند. محمد مهدی حاجیلویی محب در ۱۳۹۴ در پایان‌نامه‌ای با عنوان «رابطه اخلاق با عقل در آموزه‌های امیرمؤمنان علیه السلام» دریافته است که انسان عاقل، زندگی اخلاق-مدارانه‌ای دارد و زندگی غیراخلاقی به انسان دور از عقلانیت تعلق دارد. همچنین رذایل و فضایل اخلاقی بر روی سلامت عقل اثر می‌نهند. سید احمد فاطمی تبار و عباس منزوی در ۱۳۸۷ در مقاله‌ای با عنوان «عقل و مفاهیم اخلاقی»، به نقد و بررسی دیدگاه‌های فلسفی مختلف پیرامون عقلی بودن حسن و قبح پرداخته‌اند. گرچه تا کنون آثار متعددی درباره عقل و رفتار نگاشته شده است، اما آنچه مایه امتیاز این مقاله بر سایر آثار گردیده، بررسی رابطه این دو مقوله با یکدیگر، بر اساس ده‌ها روایت منتخب از امام علی (علیه السلام) است. این بررسی‌ها در راستای تکمیل پژوهش‌های گذشته و همچنین دستیابی به نتایج نوین، به‌ویژه چگونگی رابطه بین دو مقوله عقل و رفتار و نیز پردازش نظریه جدید درباره نقش‌ها و کارکردهای عقل در حوزه رفتار اخلاقی، با تکیه بر کلام علوی صورت پذیرفته است.

در مین معانی مختلفی که برای واژه «عقل» ذکر گردیده است، وجهی مشترک وجود دارد که موجب پیوند معنایی میان آن‌ها است. صاحب کتاب التحقیق، اصل واحد در این ماده را تشخیص صلاح و یا فساد در جریان زندگی مادی و معنوی و پابندی و الزام نفس بر اساس آن دانسته است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۸، ۱۹۶). با توسعه معنایی، می‌توان گفت که در معنای اصطلاحی، به نیروی آماده برای پذیرش علم و گاهی و نیز به علم و دانشی که انسان از آن سود می‌برد، «عقل» گفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۵۷۷). عقل در اصطلاح به نیرویی برای ادراک و شناخت گفته می‌شود و در این مورد، فرقی بین بعد نظری و عملی آن وجود ندارد. تقسیم قوه عقل، به دو حوزه نظری و عملی، به تفاوتشان در متعلق شناخت بر می‌گردد. هرگاه متعلق شناخت، اشیاء -آن‌گونه که هستند یا خواهند بود- باشد، مربوط به عقل نظری است و آنگاه که متعلق شناخت، عمل و رفتار انسان -از جهت خوب و بد، یا باید و نبایدها باشد- مربوط به عقل عملی است (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۵۹). واژه «رفتار» واژه‌ای فارسی و اسم مصدر است که معانی روش، سیره، طرز حرکت و سلوک را می‌توان به‌عنوان مترادف‌ها و یا معانی قریب به آن ذکر کرد (معین، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۶۶۳). ارائه تعریف اصطلاحی «رفتار»، چندان ساده نیست و نمی‌توان برایش معنای ثابتی را در نظر گرفت، زیرا به این امر بستگی دارد که از منظر چه دانش و گرایشی آن را مورد توجه قرار دهیم. البته، برخی از فرهنگ‌نامه‌ها، تعریف عامی را برای آن ارائه داده‌اند. به عنوان نمونه،

برخی عمل و سخنی که از انسان سر می‌زند را رفتار نامیده‌اند (سیف، ۱۳۸۱: ۴۱). برخی دیگر آن را به معنای «شیوه و چگونگی کنش یا واکنش‌های انسان‌ها یا جانوران در پاسخ به محرک‌های داخلی یا خارجی و در موقعیت‌ها و روابط اجتماعی مختلف» (انوری، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۱۳۹) دانسته‌اند. همچنین بر اساس تعریفی جامع، به شیوه عمل، سلوک برخورد و واکنش‌هایی که در شرایط مختلف از موجود زنده سر می‌زند، رفتار می‌گویند (کارخانه‌ای، ۱۳۸۵: ص ۳). مطابق تعریف دیگر، رفتار عبارتست از «هر فعالیت و عمل موجود زنده که متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی باشد» (شعاری نژاد، ۱۳۶۴: ص ۵۴). در تعاریف یاد شده، دو قید بیشتر مورد تأکید است. اول آنکه رفتار انسان، ظهور و بروز هرگونه فعالیت اوست. دوم آنکه رفتار انسان مربوط به موقعیت‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی اوست. ضمناً باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که مفهوم رفتار با اخلاق، متفاوت است؛ گرچه بین آن دو، وجه مشترکی وجود دارد که می‌توان آن را رفتار اخلاقی یا اخلاق عملی نامید. در حقیقت، رابطه اخلاق و رفتار، «عموم و خصوص من وجه» است. بدین معنا که برخی از مباحث اخلاق، صرفاً اختصاص به بُعد نظری آن دارد و به حوزه رفتار که ناظر به فعل و عمل می‌باشد، بی‌ارتباط است. همچنین گاهی رفتار، مربوط به حوزه‌های غیر از اخلاق می‌باشد؛ مانند رفتارهای غریزی، فیزیولوژی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... که الزاماً ارتباطی به حوزه اخلاق ندارد. بنابراین منظور از رفتار، انواع حوزه‌های آن، اعم از اخلاقی و ... است.

با توجه به اینکه نمی‌توان ارتباط دو حوزه مفهومی عقل و رفتار را نادیده گرفت، نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش کلی هستند که از منظر امام علی (علیه‌السلام)، عقل و خرد چه نقش و تأثیری را در رفتار و زندگی انسان دارد؟ بدین منظور سعی می‌شود که مؤلفه‌های رفتار عاقلانه و چگونگی منجر شدن عقل به رفتار مطلوب، بر اساس روایات علوی تبیین گردد. برای دستیابی به این امر، باید ضمن جستجوی روایات امام علی (علیه‌السلام) در باب عقل، روایات مرتبط با رفتار، جداسازی و سپس به بررسی و تحلیل آنها پرداخت. در مرحله بعد نیز با طبقه‌بندی و عنوان بندی مطالب، باید نظریات را سامان دهی کرد.

۲- زبان و لحن روایات در رابطه میان عقل انسان و رفتار او

با توجه به اینکه این پژوهش، جستاری در احادیث امام علی (علیه‌السلام) در مسئله سنجش رابطه میان عقل انسان و رفتار اوست، نیازمند شناخت و معرفی زبان و لحن کلام آن حضرت در این روایات هستیم.

۲-۱- زبان توصیف

گاهی در بیان امیر کلام، لحن توصیفی به کار رفته است. گویا آن حضرت در مقام پرده‌برداری از واقع مطلب، زبان به وصف جنبه‌های رفتاری عقل و یا جنبه‌های عقلانی رفتار، گشوده است. در اینگونه سخنان،

که به صورت جمله خبری متصف به صدق است، چنین برداشت می‌شود که آن حضرت، میزان و معیاری از عقل و رفتار مطلوب را برای ارادتمندان و جویندگان معرفت ارائه داده است. هدف لحن توصیفی، شناساندن اصل و جوانب مسئله موردنظر و نیز معرفی ملاکی صحیح درباره آن است. احادیث ذیل، نمونه‌هایی برای زبان و لحن توصیفی هستند: «عُنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۵۹) در این حدیث، مدارا کردن با مردم نشانه عقل و خرد دانسته شده است. «لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْعَقْلِ إِحْتِمَالُ الْجَهَالِ» (همان، ج ۲، ۱۵۴) در این روایت، تحمل نادان‌ها به عنوان زکات عقل برشمرده شده است. «صَدْرُ الْعَاقِلِ صَنْدُوقُ سِرِّهِ» (همان، ج ۱، ۵۱۷). در این روایت، قلب انسان خردمند به گنجینه راز او توصیف شده است. «مِنْ عَقْلِ الرَّجُلِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ بِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۳۵۱) در این سخن، انسان عاقل چنین توصیف شده است که هر آنچه می‌داند را بر زبان جاری نمی‌سازد.

۲-۲- زبان توصیه

گاهی نیز آن امام معصوم در بیان خود لحن و زبان توصیه را به کار گرفته است. گویا آن حضرت در مقام تجویز، به به رفتارهای عاقلانه زبان ارشاد گشوده است. در اینگونه سخنان، چنین برداشت می‌شود که هدف آن حضرت، دعوت هر چه بیشتر انسان‌ها نسبت به ابراز رفتار بر پایه عقل و نیز راهیابی به درجات والای اخلاق معقول بوده است. زبان توصیه، معمولاً در قالب جملات انشائی یا خبری به معنای انشائی آمده است. در احادیث ذیل، شاهد زبان و لحن توصیه‌ای و تجویزی در بیان آن حضرت هستیم: «الْعِلْمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ وَ الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ فَاسْتَرْ خَلْلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (حکمت ۴۱۶). این روایت، در قالب فعل امر، توصیه به نابودی هوای نفس به وسیله شمشیر بران عقل کرده است. «حَقٌّ عَلَى الْعَاقِلِ الْعَمَلُ لِلْمَعَادِ وَالْإِسْتِكْنَاءُ مِنَ الزَّادِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۵) این کلام در قالب خبر در معنای انشاء، انسان را به تلاش حداکثری برای کسب توشه آخرت ارشاد می‌کند. «يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلُ مُخَاطَبَةَ الطَّبِيبِ الْمَرِيضِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۵۹). در این روایت نیز به شخص خردمند، چنین توصیه شده است که با شخص نادان همچون طیب با بیمار سخن گوید. «يُنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكْتُمَ مِنْ صُحْبَةِ الْعُلَمَاءِ وَالْأَبْرَارِ وَيَجْتَنِبَ مُقَارَنَةَ الْأَشْرَارِ وَالْفُجَّارِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۶۳۳) همنشینی با عالمان و نیکوکاران و نیز پرهیز از همراهی با بدان و تبه‌کاران، از ارشادات دیگر امام علی (علیه‌السلام) به افراد خردمند است.

۳- پیوند عقل و رفتار

با بررسی ویژگی‌های عقل و رفتار، چند نقطه پیوند میان آن دو به دست می‌آید. به عبارت دیگر، ارتباط بین عقل و رفتار، از چند منظر قابل تصور است که در ذیل، به آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱- از منظر مقام ثبوت و اثبات

در تعالیم دینی چنین بازتاب یافته که همواره اصالت برای عقل است. به عنوان نمونه، طبق حدیث مشهوری، اصبح بن نباته از امام علی (علیه السلام) روایت می‌کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: «ای آدم من مأمور شده‌ام که تو را در میان سه چیز مخیر سازم تا یکی را برگزینی و دو تا را وانهی. آدم گفت: ای جبرئیل آن سه، کدامند؟ گفت: عقل و حیاء و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیاء و دین گفت: شما برگردید و او را وانهد. آن دو گفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم همراه عقل باشیم هر جا که باشد. گفت اختیار با شماست و بالا رفت» (کلینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۳). از این حدیث برداشت می‌شود که عقل، تضمین کننده ظهور و بروز رفتارهای مطابق با حیا و دین است. بنابراین عقل از حیث رتبه واقعی و در مقام ثبوت، مقدم بر رفتار است. بر همین اساس، باید تلاش کرد که در مقام اثبات نیز، عقل را اصل دانست و همواره رفتار را بر عقل عرضه کرد.

۳-۲- از منظر مقوله حسن و قبح عقلی

همچنین از منظر علم اخلاق و علم کلام، مفاهیم «خوبی و بدی» از امور عقلی و بدیهی برشمرده شده است (سبحانی و محمدرضایی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۱۱۱)؛ که می‌توان مقوله حسن و قبح عقلی را در حوزه رفتار نیز جاری دانست. به عبارت دیگر، خوبی و بدی رفتار بر اساس معیار عقل مشخص می‌گردد. در احادیث امام علی (علیه السلام) نیز به این نکته اشاره شده است. به عنوان نمونه در روایت «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِكَثْرَةِ وَقَارِهِ وَحُسْنِ احْتِمَالِهِ؛ راهنمایی شود بر عقل آدمی به زیادی وقار و سنگینی او و نیکویی تحمل و خویش‌داری او» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۶۰) و روایت «يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجُلِ بِالتَّحَلِّيِّ بِالْعِفَّةِ وَالْقَنَاعَةِ؛ راهنمایی شود بر عقل مرد به آراستگی او به عفت و قناعت» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۶۰)، صفات وقار، تحمل، عفت و قناعت، نمونه‌هایی از اعمال و رفتارهای پسندیده‌ی منطبق بر عقل هستند.

۳-۳- از منظر قاعده تلازم

عقل و رفتار، لازم و ملزوم یکدیگر و دارای رابطه‌ای دوسویه هستند. هرچه بهره از عقل بیشتر، رفتارهای ارادی مطلوب و خردمندانه بیشتری از انسان سر می‌زند و از رفتارهای فردی و اجتماعی افراد می‌توان میزان رشد عقلی آن‌ها را تشخیص داد. این ارتباط را می‌توان به درختی تشبیه کرد که ریشه آن عقل و شاخ و برگ آن رفتار است. همان‌گونه که از طراوت شاخ و برگ پی به سلامت ریشه برده می‌شود، از نوع رفتار نیز به میزان عقل پی برده می‌شود؛ چنانچه پیشوای هدایت امام علی (علیه السلام) در حکمتی با موضوع رفتارسازی در حوزه سخن می‌فرماید: «إِذَا نَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» (حکمت ۶۸) همچنین می‌فرماید: «لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» (حکمت ۴۰). این دو روایت، حکایت

۱۳۴- نقش عقل در رفتار انسان بر اساس روایات علوی

می‌کند که از سویی کنترل و مدیریت زبان به عنوان رفتاری برخاسته از اخلاق، موجب بالندگی عقل است و از سویی دیگر، نشانه‌ی عقل بالنده، مراقبت از زبان است. مکارم شیرازی در شرح روایت حکیمانه «رَسُولُكَ تَرْجُمَانُ عَقْلِكَ» (حکمت ۲۹۳)، بیان کرده است که نماینده شایسته‌ای که از سوی ما به سوی گروهی فرستاده می‌شود، شاخصی برای تشخیص میزان عقل و درایت ماست؛ لذا باید در انتخاب فرستاده خود دقت کرد. همچنین می‌توان برای شناخت مخالفان خود از این روش بهره گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۱۴، ۴۸۱). نتیجه‌ی توجه به آموزه‌هایی از این قبیل، دستیابی به مفهوم «رفتارهای اخلاقی معقول» است.

همچنین، انجام برخی از رفتارها، موجب فزونی یا کاستی عقل هستند و از سوی دیگر، براساس روایات دیگر، افزایش یا کاهش عقل بر چگونگی عملکرد و رفتار، مؤثر است. این نوع رابطه، از سوی نگارنده، «سیر تکاملی و تنازلی متقابل» نامیده می‌شود. در این رابطه می‌توان احادیث ذیل را به عنوان نمونه ذکر کرد: «جَاهِدْ شَهْوَتَكَ وَ غَالِبْ غَضَبَكَ وَ خَالِفْ سُوءَ عَادَتِكَ، تُزَكِّ نَفْسَكَ وَ تُكْمِلْ عَقْلَكَ وَ تَشْتَكِمُلْ ثَوَابَ رَبِّكَ؛ با شهوت خویش پیکار کن و بر خشم خویش غالب شو و با عاداتهای ناپسند مخالفت کن تا جان خود را پاک کرده و عقل و خردت را کامل نموده و پاداش نیک پروردگار خود را به طور کامل به دست آوری» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۹۵). با توجه به این حدیث معلوم می‌شود که عقل انسان در اثر رفتارهایی از قبیل مبارزه با شهوت، پیروزی بر خشم و مخالفت با عادت زشت، کامل می‌شود. «... مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهُمَا فِي عُقُولِهِنَّ» (حکمت ۱۵۲). مشورت کردن رفتاری است که نتیجه‌ی آن، شریک شدن فرد مشورت کننده در عقل افراد مشورت شونده است. «مَا مَرَحَ امْرُؤٌ مَرَحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةٌ» (حکمت ۴۴۲). این روایت بیان می‌کند که شوخی‌های نابجا، موجب کاهش بخشی از عقل انسان می‌شود. «عُجِبَ الْمَرْءُ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ» (حکمت ۲۰۳). در این تعبیر زیبا، چنین آمده که خودپسندی انسان، به منزله‌ی یکی از حسودان عقل است. با توجه به این احادیث، نقش ارتباطی و تأثیر اعمال و رفتار ارادی بر روی عقل مشخص می‌شود. بدون شک اعمال و رفتار فردی و اجتماعی انسان‌ها، حکایت‌گر میزان خرد آن‌ها است و این‌گونه ارتباطات و تأثیرات را علاوه بر حیطه فردی، می‌توان در سطح جامعه نیز جاری دانست. بر اساس حدیث «كَيْفِيَةُ الْفِعْلِ تَدُلُّ عَلَى كَمِّيَةِ الْعَقْلِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ص ۳۹۵)، می‌توان چگونگی و کیفیت عملکرد انسان در زندگی را نشانه مقدار و اندازه عقل او قلمداد کرد.

۴-۳- از منظر قاعده اعتدال

نکته مهم دیگر این است که براساس آموزه‌های علوی، رفتارهای ناشی از عقل تنها محدود به ساحت دنیا نیست؛ بلکه مربوط به دنیا و آخرت می‌باشد. چنانچه در حدیثی آمده است: «أَفْضَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ تَقْدِيرًا لِمَعَاشِهِ وَ أَشَدَّهُمْ إِهْتِمَامًا بِإِصْلَاحِ مَعَادِهِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۶). براساس این روایت، اعتدال و میانه‌روی در امور دنیوی و اخروی، نشانه عقل محسوب می‌شود. به طور کلی، می‌توان

میان‌روی در همه امور زندگی را به‌عنوان یک مؤلفه مهم در رفتار عاقلانه معرفی کرد. در این رابطه امام (علیه‌السلام) فرموده است: «لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (حکمت ۶۷). با توجه به اینکه «جهل» در مقابل «عقل» است و افراط و تفریط، به عنوان رفتاری جاهلانه برشمرده شده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که یکی از ویژگی‌های رفتار عاقلان، دوری از افراط و تفریط است. علاوه بر این موارد، می‌توان به عنوان قاعده‌ای کلی‌تر به حکمت «لَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ» (حکمت ۱۰۹)، اشاره کرد که در آن به اصل تدبیر در همه امور و سنجیده عمل کردن اشاره کرده است. بدون شک مدیریت صحیح و سامان بخشی به زندگی، تنها در پرتو عقل، محقق می‌شود.

۴- کارکردهای رفتاری عقل

بخش مهمی از رابطه رفتار و عقل به کارکردهای رفتاری عقل مربوط می‌شود. در بیان مفهوم عقل گذشت که شناخت عمل و رفتار انسان از جهت خوبی و بدی، بایدها و نبایدها، به عهده عقل عملی است. بنابراین هنگامی که سخن از جنبه کارکردی در رابطه عقل با رفتار به میان می‌آید، منظور عقل عملی است، نه عقل نظری! با غور در روایات امام علی (علیه‌السلام) در باب عقل، دریافت می‌گردد که بسیاری از این روایات، مربوط به نقش رفتاری عقل عملی هستند. با تأمل در سخنان حضرت، سه نوع کارکرد مرتبط با حوزه رفتاری، برای عقل عملی استنباط می‌گردد که عبارتند از شناخت رفتار، گرایش به رفتار، ساختن رفتار. باید اذعان نمود که در این سه کارکرد، عقل عملی مستقلانه وارد نمی‌شود و عوامل دیگری نیز دخیل هستند.

۴-۱- رفتارشناسی

ساخت عقل عملی، در نخستین مرحله، مرتبط با حیطه شناخت و تشخیص ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها است. البته در این مرحله، عقل عملی به پشتوانه عقل نظری می‌شناسد. اطلاق موجود در برخی روایات، موجب می‌شود تا بتوان آن‌ها را شامل دو گونه نظری و عملی عقل دانست. به عنوان نمونه می‌توان به روایت «الْعَقْلُ دَاعِ الْفَهْمِ؛ عقل و خرد دعوت کننده به فهم و زیرکی است» اشاره کرد (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۰). همچنین با بررسی مجموعه‌ای دیگر از روایات، دریافت می‌شود که هنگام دست‌یابی به شناخت عمل و رفتار، عقل آن را مورد تجزیه و ارزیابی قرار می‌دهد. مصالح و مفاسد را درمی‌یابد و می‌فهمد که کدام خوب و کدام بد است. امیر کلام در این باره می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أُوصَحَّ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (حکمت ۴۱۳). از این روایت استفاده می‌شود که تشخیص راه از بی‌راه در سایه عقل به دست می‌آید. نه تنها عقل، خوب را از بد تشخیص می‌دهد، بلکه خوب را از خویتر و بد را از بدتر می‌شناسد؛ چنانکه آن حضرت در وصف عاقل، فرموده است: «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ۶). امام علی (علیه‌السلام) عقل و خرد را عامل شناخت و

تفکیک خوبی از بدی، خوب از خوب‌تر و بد از بدتر می‌داند. بنابراین، معرفت و شناخت رفتار به عنوان نخستین کارکرد عقل عملی شناخته می‌شود. البته شناخت رفتار گاهی به طور مستقیم و گاهی به طور غیرمستقیم برای عقل حاصل می‌گردد. شناخت مستقیم به گونه‌ای است که انسان، رفتاری را مشاهده و ارزیابی می‌کند. شناخت غیر مستقیم، از طریق مشورت با دیگران و یا بهره‌مندی از تجربه خود و دیگران حاصل می‌شود. برخی از شارحان نهج/البلاغه، ذیل روایت «العقل حفظ التجارب» (نامه ۳۱) چنین گفته‌اند که عقل از مشاهده چندین مورد جزئی شبیه به هم، حکمی کلی را به دست می‌آورد (بحرانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۵۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۹، ۶۳۹). همچنین در روایتی دیگر آمده است: «حَقَّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضَيِّفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَلَاءِ وَيَضْمَّ إِلَى عِلْمِهِ عُلُومَ الْحُكَمَاءِ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۵۸۶). در نظر حضرت، مشورت انسان با خردمندان موجب آن است که دانش آنان را بر دانش خود بیفزاید.

۴-۲- رفتار گرایی

با بررسی و مطالعه مجموعه‌ای از روایات درمی‌یابیم که عقل، بعد از مرحله شناخت خوب و بد، متوجه حوزه باید‌ها و نبایدها می‌شود؛ یعنی متناسب با شناختی که پیدا کرده است، رفتاری را ارزیابی می‌کند. سپس یا نسبت به آن تمایل و گرایش نشان می‌دهد یا از آن نهی می‌کند. البته باید دانست که عقل عملی در این مرحله تنها نیست و نفس انسان هم در مرحله گرایش‌ها و تمایلات نقش مهمی را ایفا می‌کند. خلاصه آن که وظیفه عقل عملی منحصر در تشخیص دادن نیست؛ بلکه مسیر تمایلات، احساسات و عواطف را نیز برای رفتارهای صحیح هدایت می‌سازد. بنابراین روایات این باب، به دو جنبه تأکید دارند: الف) روایاتی که اشاره به نقش هدایت‌گری عقل نسبت به باید‌ها دارند. به عنوان نمونه، از روایت «الْعَقْلُ يَهْدِي وَيُنْجِي» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۴)، به دست می‌آید که امام علی (علیه‌السلام) عقل عملی را به عنوان نیرویی هدایت‌کننده در جهت پذیرش رفتارهای صحیح می‌داند. به نظر می‌رسد که واژه «یهدی» به مسئله گرایش عقل، نسبت به رفتار اشاره دارد. ب) روایاتی که اشاره به نقش بازدارندگی عقل نسبت به نبایدها دارند. به عنوان نمونه، از روایت «الْعَقْلُ يُوجِبُ الْحَذَرَ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۱)، و روایت «الْعَقْلُ نَأْيُ دَمِيمِ الْفِعْلِ» (همان، ج ۲، ۱۵۲)، به دست می‌آید که امام علی (علیه‌السلام) عقل عملی را به عنوان نیرویی ناهیه و بازدارنده در جهت اجتناب از رفتارهای ناصحیح می‌داند. طبیعی است که مخالفت با عقل، موجب میل و روی‌آوری افراد به رفتارهای ناصحیح هستند.

۴-۳- رفتارسازی

به عقیده ابن‌سینا، عقل عملی فاعل و مدبر بدن و افعال آن است (ابن‌سینا، ۱۴۱۴: ج ۵، ۳۴). به نظر می‌رسد که ابن‌سینا، به این جنبه ارتباطی عقل و رفتار اشاره کرده است که عقل، موجب کنش و یا واکنش مطلوب می‌گردد. طبیعتاً در کنار قوه عقل، قوای دیگر هم در انجام رعمل و رفتار انسان مؤثر هستند. معنای

لغوی عقل «بستن و مهار کردن»، با این نوع کارکرد عقل تناسب بسیار دارد. به عنوان مثال، در عبارت «اعْقُلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۲۰)، معنا و مفهوم اینکه فرمود «نصیحت آنان را بر خود ببندید»، پابندی و التزام به نصیحت است (دخیل، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۱). بر اساس برخی روایات، علاوه بر کارکرد شناختی و کارکرد گرایشی، وجود عقل، منجر به انجام رفتار اخلاقی از سوی انسان می‌شود که به آن، کارکرد رفتارسازی عقل گفته می‌شود. این نوع کارکرد، خود در دو گونه ایجابی و سلبی قابل طرح است. در روایات گاهی جنبه ایجابی، گاهی جنبه سلبی و گاهی به صورت تلفیقی، هر دو جنبه لحاظ شده است:

الف) رفتارسازی ایجابی

منظور از رفتار سازی ایجابی، آن رفتارهای مطلوبی است که به حکم عقل، آن‌ها را انجام می‌دهیم. به عنوان مثال، در حکمت «التَّوَدُّ نَصْفُ الْعَقْلِ» (حکمت ۱۳۵). دوستی با مردم و دوری از دشمنی با آنان، به عنوان نیمی از عقل برشمرده شده است. این رفتار معقول، موجب رضای خدا و خلق و تنظیم روابط اجتماعی می‌باشد. دلالت حدیث بر مدعا به این صورت است که وقتی گفته می‌شود که «الف ب است»، معنایش این است که «ب الف است». بر همین اساس، می‌توان گفت که عقل، موجب ایجاد دوستی است. در روایت «الْعَاقِلُ إِذَا عَلِمَ عَمَلٌ وَإِذَا عَمِلَ أَخْلَصَ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۳) نیز واژه «عَمِلَ» دربردارنده مفهوم رفتار شناسی و واژه «عَمِلَ» دربردارنده مفهوم رفتارسازی است. از اینکه واژه «عَمِلَ» بعد از واژه «عَمِلَ» آمده است، می‌توان به «رفتارسازی بعد از رفتارشناسی» تعبیر کرد. همچنین در روایات «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الْإِسْتِقَامَةُ» (همان، ج ۱، ۱۴۸) و «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَاةُ النَّاسِ» (همان، ج ۱، ۳۵۹) و «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ الصِّدْقُ» (همان، ج ۱، ۶۳۸)، مراد از ثمره، نتیجه و میوه عقل، کارکرد عقل به شیوه رفتارسازی است. یعنی عقل موجب استقامت، مدارا و صداقت می‌باشد. در روایات «مِنْ دَلَائِلِ الْعَقْلِ النُّطْقُ بِالصَّوَابِ» (همان، ج ۲، ۳۵۱) و «مِنْ عَلَامَاتِ الْعَقْلِ الْعَمَلُ بِسُنَّةِ الْعَدْلِ» (همان، ج ۱، ۵۴۴) نیز منظور از نشانه و علامت عقل، همین مطلب است.

ب) رفتارسازی سلبی

منظور از رفتارسازی سلبی، آن دسته از رفتارهای نامطلوبی است که به حکم عقل، آن‌ها را انجام نمی‌دهیم. به عنوان مثال، با ملاحظه روایات «ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مَقْتُ الدُّنْيَا وَقَمْعُ الْهَوَى» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۸۶) و «الْعَاقِلُ مَنْ قَمَعَ هَوَاهُ بِعَقْلِهِ» (همان، ج ۲، ۵۹۰) و «الْعَاقِلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ إِلَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (همان، ج ۱، ۴۲۶) می‌توان دریافت که گاهی رفتارهای سلبی و انجام ندادن‌ها، به عنوان ثمرات و علامات عقل برشمرده شده‌اند. با لحن‌های مختلف و متنوعی، گاهی عقل و گاهی عاقل، وصف شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت که درسومین کارکرد، عقل عملی به مثابه عاملیت رفتار اخلاقی دانسته شده است.

ج) رفتارسازی ایجابی و سلبی

همچنین، در برخی دیگر از روایات، به صورت توأم، دو گونه رفتارسازی ایجابی و سلبی، بیان شده است. به عنوان نمونه، در روایات «الْعَاقِلُ يَجْتَهِدُ فِي عَمَلِهِ وَ يَقْصُرُ مِنْ أَمَلِهِ» (همان، ج ۲، ۲۰۵) و «أَعْقَلُ النَّاسِ مُحْسِنٌ خَائِفٌ» (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۶) و نیز روایات فراوان دیگری، با بهره‌گیری از اسلوب‌هایی همچون مقابله، جناس، سجع و ... به رفتارسازی ایجابی و سلبی عقل، اشاره شده است. در روایت اول، تلاش در کارها، به‌عنوان رفتارسازی ایجابی و کوتاه کردن آرزوها به عنوان رفتارسازی سلبی مطرح هستند. همچنین مطابق روایت دوم، نیکوکار بودن و ترسان بودن نسبت به گناهان، از مصادیق ایجابی و سلبی بودن ساخت رفتار هستند.

۵- نتیجه‌گیری

این مقاله، با غور در سخنان امام (علیه‌السلام)، در جهت تقویت عقلانیت دینی، ابعاد مختلف ارتباط عقل با رفتار را تبیین نمود که نویافته‌های پژوهش، بدین قرار هستند:

- ۱- با بررسی روایات علوی، تقدم جایگاه و رتبه عقل بر رفتار، از حیث ثبوت و اثبات استنباط گردید.
 - ۲- از طریق جری و تطبیق قاعده حسن و قبح عقلی، می‌توان ملاک تشخیص و ارزشیابی رفتار را عقل دانست.
 - ۳- در منطق امام علی (علیه‌السلام)، دو مقوله عقل و رفتار، دارای همبستگی و ملازم‌ت هستند. ارتباط متقابلی که میان رفتار و عقل وجود دارد به این معناست که رفتار انسان، نشان‌دهنده میزان عقل وی است و لازمه عقل انسان نیز کیفیت رفتار اوست. همچنین در این ارتباط، سیر تکاملی و تنازلی دوسویه‌ای وجود دارد که به معنای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عقل و رفتار از یکدیگر (از نظر افزایش یا کاهش) است.
 - ۴- طبق دیدگاه آن حضرت، محل بروز و ظهور عقل، همه حیطه‌ها و شئون زندگی انسان، از قبیل حیطه فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی است. همچنین تدبیر شایسته زندگی و میانه‌روی در امور، بیانگر رفتار معقول است؛ به‌گونه‌ای که رفتارهای حاکی از افراط و تفریط، نشانه فاصله گرفتن از عقل می‌باشد.
 - ۵- بعد دیگر این ارتباط، مربوط به کارکردهای رفتاری عقل عملی می‌باشد که خود سه مرحله دارد: الف) حوزه شناختی و تشخیصی عقل که در این مرحله، عقل عملی با پشتوانه عقل نظری، رفتار خوب را از بد، خوب را از خوب‌تر و بد را از بدتر تشخیص می‌دهد. ب) حوزه گرایشی و انگیزشی که در این مرحله قوه عقل باعث می‌شود که نفس انسان به خوبی‌ها گرایش پیدا کند و از بدی‌ها روی برگرداند. ج) حوزه فعلی و عملی که در این مرحله نیز، قوه عقل با کمک قوای دیگر اقدام به انجام رفتارهای نیک و ترک رفتارهای خلاف می‌گردد. از تقریری که درباره سه کارکرد رفتاری عقل عملی ارائه گردید، می‌توان به‌عنوان یک نظریه نوین یاد کرد.
- در پایان باید اذعان کرد که بدون شک، نظرات، تحلیل‌ها و نویافته‌های این پژوهش، می‌تواند مورد نقد و بررسی محققین ارجمند قرار گیرد.

منابع
قرآن کریم
نهج البلاغه

۱. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۷۸)، *غرر الحکم و درر الکلم*، شرح و ترجمه: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲. ابن سینا، (۱۴۱۴ق)، *الشفاء*، قم، کتابخانه آیه الله نجفی.
۳. انوری، حسن، (۱۳۸۲)، *فرهنگ فشرده سخن*، تهران، انتشارات سخن.
۴. بحرانی، ابن میثم، (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر کتاب.
۵. حاجیلوئی محب، محمد مهدی، (۱۳۹۴)، *رابطه اخلاق با عقل در آموزه های امیر مؤمنان علیه السلام*، دانشگاه معارف قم.
۶. دخیل، علی محمد علی، (۱۴۰۶ق)، *شرح نهج البلاغه*، دار المرتضی، بیروت.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
۸. سبحانی، جعفر؛ محمدرضایی، محمد، (۱۳۹۲)، *اندیشه اسلامی*، قم، نشر معارف.
۹. سیف، علی اکبر، (۱۳۸۱)، *تغییر رفتار و رفتار درمانی*، تهران، نشر دوران.
۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۶۴)، *فرهنگ علوم رفتاری*، تهران، سپهر.
۱۱. فاطمی تبار، سید احمد و منزوی، عباس، (۱۳۸۷)، "عقل و مفاهیم اخلاقی"، *اخلاق و تاریخ پزشکی ایران*، شماره ۳، صص ۱۴-۷.
۱۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۳. کارخانه ای، بهرام، (۱۳۸۵)، *تحلیل رفتار مقابل*، تهران، انتشارات شهرآب.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۹)، *اصول کافی*، ترجمه: محمد باقر کمره ای، تهران، اسوه.
۱۵. لبثی واسطی، علی بن محمد، (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحديث.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۱۴۰. نقش عقل در رفتار انسان بر اساس روایات علوی

۱۸. معارف، مجید و مرتضی قاسمی، حامد، (۱۳۹۶)، "کارکردهای عقل در نهج البلاغه"، *پژوهش‌های قرآن و حدیث*، شماره ۲، صص ۳۱۵-۳۳۷.
۱۹. معین، محمد، (۱۳۶۳)، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵)، *پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام*، تهران، دار الکتب الإسلامية.